

مکتب مهرورزی

مکتب مهرورزی

رضا رهگذر

مکتب مهرورزی

ما برای چه زندگی می کنیم؟ ما هر کاری در طول هر شبانه روز انجام می دهیم از غذاخوردن، خوابیدن، کارکردن و... برای ادامه حیات و زندگی و بهتر زندگی کردن است اما خود زندگی را اصلاً برای چه می کنیم؟ ما برای این زندگی می کنیم که از زندگی لذت ببریم (البته نه هر لذتی). البته ما در اصل در این دنیا زندگی می کنیم که در این جهان کارهای خوب انجام دهیم و در آن دنیا سعادتمند شویم و به بهشت برین پای بگذاریم. اما کارهای خوبی که می کنیم مثلاً به دیگران لطف و خوبی می کنیم برای چیست و چه فایده ای دارد و اصلاً فلسفه زندگی این دنیا چیست؟ ما وقتی به کسی کمک می کنیم برای این است که ادامه زندگیش آسانتر شده و راحت تر زندگی کند و مشکل او حل شود و از زندگی لذت بیشتری ببرد.

بله، ما برای این زندگی می کنیم که با دوست داشتن ها و دوست داشتن همدیگر و دوست داشتن انسانها از زندگی لذت ببریم. ما اصلاً زندگی می کنیم برای لذت بردن از زندگی و برای دوست داشتن ها یعنی ما با دوست داشتن چیزی از زندگی لذت ببریم البته نه هر چیزی. مثلاً دوست داشتن آزار و اذیت کردن

دیگران یا لذت بردن از آزار و اذیت دیگران خوب نیست. یا دوست داشتن بیش از اندازه مال و ثروت یا دوست داشتن بیش از اندازه پست و مقام خوب نیست.

ما باید فرهنگ دوستی و محبت و مهرورزی در ذهنمان نهادینه شود و بدانیم که هدف از زندگی کردن دوست داشتن، دوستی، محبت و مهرورزی است.

در زمینه دوست داشتن باید بگوییم که سه نوع دوست داشتن وجود دارد.

1- دوست داشتن خدا

2- دوست داشتن انسانها و محبت کردن به انسانها

3 - دوست داشتن سایر چیزها

1-دوست داشتن خدا: دوست داشتن خدا بهترین نوع دوست داشتن است یعنی ما انسانها باید خدا را که این همه نعمت به ما داده و به ما این همه لطف می کند دوست داشته باشیم و او را بستاییم. ما باید بدانیم که جهان خدایی دارد و او معبود ماست و ما باید او را بستاییم . ما اگر یک وسیله ساده مثل قوری، کیف، لباس، کفش، کتاب و... ببینیم حتی اگر کسی بگوید که کسی این چیزها را نساخته است و خود به خود آمده است مطمئناً حتی آن کسانی که خدا را قبول ندارند این حرف را قبول نمی کنند و می گویند مگر می شود این وسایل به خودی خود به وجود آمده باشند و کسی آنها را نساخته باشد.

پس چطور می تانیم بپذیریم که این جهان با این همه نظم و عظمت بدون خالق و پروردگار است. پس باید خدا را که این همه لطف و نعمت به ما داده است بیش از هر چیزی دوست داشته باشیم و او را بستاییم. تمام ذرات هستی از کوچکترین تا بزرگترین یک شکل خاص دارند.

یکی که از همه بزرگتر است در وسط قرار دارد و بقیه به دور آن می چرخند. این حالت در اتم هم که از کوچکترین ذره ها است دیده می شود یعنی پروتون و نوترون، به صورت یک هسته در مرکز قرار دارند و الکترون ها به دور آن می چرخند. این حالت در منظومه ها هم که بسیاری بزرگند دیده می شود یعنی خورشید یا ستاره در وسط قرار دارد و ستاره ها به دور آن می چرخند. این حالت در مجموعه کهکشانها نیز وجود دارد. یعنی یک تعداد کهکشان به صورت هسته در مرکز قرار دارند و کهکشانهای دیگر به دور

آن می چرخند. این حالت در مجموعه های بزرگتر از کهکشانها هم وجود دارد پس از این حالت در تمام ذرات جهان از کوچکترین تا بزرگترین وجود دارد. پس بنابراین ما انسانها هم همانند ذرات جهان که یک هسته در مرکز قرار دارد و بقیه به دور آن می چرخند باید خدا را پرستیم و عبادت کنیم و او را بستاییم و او بیش از هر چیزی دوست داشته باشیم. پس یکی از چیزهایی که دوست داشتن آن باعث لذت بردن از زندگی می شود دوست داشتن خدا و فرستادگانش و عبادت خداست. یعنی ما باید اینقدر خدا را دوست داشته باشیم که وقتی نماز می خوانیم از این نماز خواندن لذت ببریم و زندگیمان شیرین شود و وقتی او را عبادت می کنیم و می پرستیم به زندگی مان هیجان داده شود. البته باید به دستورات خدا نیز جامه عملی بپوشیم و این را در درون خود و جامعه نهادینه کنیم.

2- دوست داشتن انسانها: دوست داشتن انسانها یک امر بسیار خوب است. یعنی ما باید همدیگر را دوست داشته باشیم و با بودن در کنار هم از زندگی لذت ببریم و زندگی برایمان شیرین و هدفدار و لذت بخش و هیجان انگیز شود. حتی انسانهایی که به خدا و دین هم ایمان ندارند اینها هم باید با دوست داشتن انسانها و بودن در کنار آنها از زندگی لذت ببرند و زندگیشان هدفدار و هیجان انگیز شود و هدف از زندگی همین دوست داشتن و محبت کردن و مهرورزی و لذت بردن از زندگی با بودن در کنار هم است. البته انسانهایی که واقعاً بد و ستمگر و بدذات هستند و به دیگران بدی می کنند را که واقعاً لیاقت دوست داشتن را ندارند و را نباید دوست داشت یا به انسان هایی که از محبت کردن سوء استفاده می کنند و پررو می شوند نباید محبت کرد. انسانها باید هم جاذبه و هم دافعه داشته باشند. یعنی هم انسانهای خوب و درستکار را جذب کنند و با دوست داشتن و محبت کردن به آنها و بودن در کنار آنها از زندگی لذا ببرند. و انسانهای بد و نادرست را دفع کنند. یکی از بزرگان دین که جاذبه و دافعه خوبی داشتند حضرت علی(ع) بودند. در تمام ذرات جهان نیروی جذب و دفع وجود دارد. همین نیروی جذب هست که باعث می شود و مولکولها به هم بچسبند و اجسام و چیزها تشکیل شوند. ولی اگر فقط نیروی جذب بود و نیروی دفع نبود همه چیز به هم فشرده می شدند.

بنابراین نیروی دفع هم در ذرات جهان هست. بنابراین در انسانها هم باید هم جاذبه و هم دافعه وجود داشته باشد. انسانها به لحاظ جاذبه و دافعه چهار نوع هستند:

1- انسانهایی که هم جاذبه دارند و هم دافعه

2- انسانهایی که دافعه دارند ولی جاذبه ندارند که این انسانها در روایات و احادیث به مگس تعبیر شده اند چون مگس چیزهای بدی مثل مدفوع و آشغال و... را می بیند.

3- انسانهایی که جاذبه دارند ولی دافعه ندارند این افراد در روایات و احادیث به زنبور تعبیر شده اند. چون زنبور فقط چیزهای خوب را می بیند مثل عسل، گلها و...

4- انسانهایی که نه جاذبه دارند و نه دافعه. این افراد در روایات و احادیث به سیب زمینی تعبیر شده اند.

در بین این چهار مورد فقط مورد اولی کاملاً درست و صحیح و خوب است یعنی انسان هم باید جاذبه داشته باشد و هم دافعه.

محبت کردن خیلی خوب است ولی بعضی از افراد نادرست لیاقت آن را ندارند و نباید به آنها محبت چندانی کرد. به هر حال ما باید سعی در بهبود جامعه و بیشتر کردن جاذبه ها و کمتر کردن دافعه ها با سالم کردن افراد و جامعه داشته باشیم.

نعمت های خدادادی خاص به انسانها پنج بعد دارد:

1- سلامتی

2- آسایش

3- آزادی

4- عدالت و برابری

5- احترام

اما یک بعد ویژه هم دارد که آن دوست داشتن است و اگر روزی برسد که همه انسانها خوب بوده و همه همدیگر را دوست داشته باشند و به همدیگر محبت و مهرورزی کنند آن پنج بعد نیز رعایت می شود.

یعنی انسانها اگر همه خوب باشند و همدیگر را دوست داشته باشند و اهل محبت و مهرورزی به یکدیگر باشند برای یکدیگر ارزش قائل و همچنین حاضر نمی شوند سلامتی و آسایش و آزادی دیگران را از بین

ببرند. یا سلامت افراد را به خطر اندازد یا از بین ببرد. همچنین همه همدیگر را برابر می دانند و تبعیض و نابرابری نمی کنند و خودشان را از دیگران برتر نمی دانند و همچنین برای همدیگر احترام قائلند و از مسخره کردن و بی احترامی کردن و سایر کارهای ناشایست می پرهیزند.

در بحث مقوله احترام باید گفت که انسان موجودی است که کرامت دارد و اشرف مخلوقات است و هیچ انسانی نباید انسانی دیگر را مسخره کند یا به او بی احترامی کند. چون انسان موجودی است که کرامت دارد.

هیچ وقت هیچ انسانی نباید انسانی دیگر را آزار و اذیت کند و سعی کند با این کار لذت ببرد این کار بسیار زشت و خارج از شان انسانی است. هیچ انسانی نباید به انسانی دیگر ستم و بدی کند. همه باید حقوق همدیگر را رعایت کنیم. یک انسان باید سعی کند تا آنجا که ممکن است به دیگران خوبی و دوستی و محبت و مهرورزی کند. یک سری از مسائلی که باعث بدی و کدورت در جامعه می شود به شرح زیر است:

1- غیبت کردن

2- تهمت زدن

3- مسخره کردن

4- حسادت

5- خودخواهی

6- تجسس در کار دیگران

7- بدبینی

غیبت کردن چیز بسیار بدی است که باعث ریختن آبروی انسان می شود. این کار خیلی زشت و دور از انسانیت است زیرا آن شخص در آنجا حضور ندارد تا از خودش دفاع کند. پس این کار مانند خوردن گوشت مرده است. همانطور که گفته شد انسان موجودی است که کرامت دارد و غیبت کردن کار زشتی است که کرامت

انسانی را زیرپا می گذارد.

تهمت زدن کار بسیار بدی است که این کار هم باعث ریختن آبروی انسان می شود و این کار هم کرامت انسانی را زیرپا می گذارد. یعنی کار بدی را که شخص نکرده است به او نسبت داده و با آبروی او بازی می شود.

هیچ کس تا زمانی که مطمئن نشده است که کسی دست به کار بدی زده است نباید آن کار را به او نسبت دهد و به شخص تهمت بزند و آبرو و حیثیت او را زیر سؤال ببرد.

مسخره کردن کار بسیار بدی است. چون همانطور که مجدداً هم تکرار می شود انسان کرامت دارد این جزو حقوق انسان و نعمت خدادادی به انسان است و مسخره کردن باعث از بین رفتن کرامت انسانی می شود. هیچ انسانی بدون عیب و نقص نیست بنابراین انسان نباید کسی را مسخره کند و یا او را آزار و اذیت کند بلکه انسان باید بشردوست باشد و همچنین به فکر رفع نقایص و عیوب خود باشد. انسانی که از آزار و اذیت کردن و یا مسخره کردن دیگران لذت ببرد انسان نیست بلکه از حیوان هم پست تر است. مسخره کردن دیگران نوعی خودخواهی هم هست و عملی خودخواهانه است.

بعضی انسانها اینقدر خودخواه هستند که فقط به منافع خودشان فکر می کنند و اصلاً برایشان مهم نیست که برای دیگران چه اتفاقی بیفتد و تمام کارها و فعالیت هایشان فقط برای خودشان است که این کار بسیار زشت و ناپسند است.

انسان هیچ وقت نباید فکر کند که با انسانهای دیگر فرقی دارد و نباید هرگز فکر کند که از دیگران بالاتر است و یا تافته جدا بافته است. بلکه همه ما با هم برابریم. حتی ما باید در مقابل دیگران ایثار و از خودگذشتگی هم داشته باشیم.

همچنین انسان نباید حسود باشد و حسودی کسی را بکند بلکه کسی چیزی را داشت که خودش ندارد و او دلش آن چیز را می خواهد باید با تلاش و کوشش و توکل بر خدا سعی کند او هم آن چیز را بدست بیاورد. و اگر حتی نتوانست آن چیز را به دست بیاورد باید به آنچه خود دارد قانع باشند و این را بدانند که در این جهان فانی که همه این چیزهایی که او می خواهد ولی نمی تواند به دست آورد برای افرادی که آن چیزها را دارند هم موقتی و زودگذر است، و اگر کارهای خوب انجام دهد در آن دنیا چیزهایی که هزاران هزار بهتر از این چیزها هستند و همیشه باقی و ماندگار هم هستند نصیبش می شود و بنابراین سعی کند

تا می تواند نیکی، خویی و عبادت و اعمال صالح انجام دهد. همچنین انسان باید از دیدن موفقیت دیگران یا دیدن اینکه کسی چیز خوبی دارند یا چیز خوبی به دست آورده است باید خوشحال هم شود نه اینکه حسودی کند.

انسان نباید در کارهایی که مربوط به دیگران ناست و به او ربطی ندارد تجسس و دخالت کند. تجسس در کار دیگران کار بسیار زشت و ناپسندی است.

همچنین بدبینی هم کار نادرستی است. انسان باید هر چه می تواند سعی کند که خویشتن باشد. البته باید جانب احتیاط را نیز رعایت کند. انسان نباید به مردم به دید بدنگاه کند.

در بحث مقوله عدالت و برابری باید گفت که انسان ها همه باهم برابرند و تبعیض و بی عدالتی عملی بسیار زشت و نارواست. نژادپرستی کاری بسیار زشت و غیرانسانی است. خدا اگر ما را در نژادها و در رنگهای پوست مختلفی خلق کرد برای این است که ما از یکدیگر شناخته شویم. ثروت و نژاد و قدرت و پست و مقام دلیل بر تبعیض انسانها نیست. هیچ انسانی نباید فکر کند چون پست و مقام دارد یا ثروت زیاد دارد از دیگران برتر است و با دیگران فرقی دارد و باید برای پایین ترها ارزش قائل باشد. در ضمن خودخواهی هم به این معنی است که شخص خود را از دیگران برتر بداند که این اصلاً خوب نیست.

انسان باید آنچه برخود می پسندد بردیگران هم بپسندد و آنچه بر خود نمی پسندد بردیگران هم نپسندد.

عدالت به معنی این نیست که همه باید همه چیزشان یک اندازه باشد بلکه به معنی قراردادن هرچیز در جایگاه خودش است. یعنی هر کس تلاش بیشتری کرد خود حاصل بیشتری می گیرد و هرکس تلاش کمتری کرد حاصل کمتری می گیرد این درست نیست که آن کس تلاش بیشتری کرد با آن کسی که تلاش کمتری کرد حقوق یکسان بگیرند. ولی تبعیض نباید در جامعه وجود داشته باشد.

انسان باید فرهنگ انفاق و ایثار و خودگذشتگی داشته باشد. انفاق به معنی این است که شخص چیزی را خود لازم ندارد و به دیگران می بخشد. اما ایثار بالاتر است یعنی یک چیزی را خود انسان لازم دارد ولی به دیگران می بخشد که دو نوع ایثار داریم ایثار مال و ایثار جان. از ایثارگران جان شهیدان هستند.

انسان باید فرهنگ بخشندگی داشته باشد و اگر خودش چیزی را زیاد دارد به دیگران ببخشد. مثلاً اگر مال زیاد دارد و شخصی فقیر است باید به شخص فقیر کمک کند. انسان باید سعی کند تا می تواند خوب

باشد و به دیگران کمک کند و برای دیگران مفید باشد.

به هر حال انسان موجودی شریف و با کرامت و با ارزش است و باید همه ما د رکنار هم باشیم و برای همدیگر ارزش قائل باشیم و با بودن د رکنار هم دوست داشتن و محبت کردن به یکدیگر از زندگی لذت ببریم. بین انسانها هیچ فرقی وجود ندارد و همه با هم برابرند و همه انسانها با ارزشند و کرامت دارند.

محبت کردن به کودکان هم که پاک و معصومند بسیار خوب و عالی است مخصوصاً محبت کردن به فرزندان بسیار ارزشمند است. کانون خانواده باید کانون مهرورزی و سرای مهر و محبت باشد تا از آنجا فرزندان مهرورزی را بیاموزند.

آزادی نعمت خوبی است که خدا به انسان داده است. اما هرنوع آزادی خوب نیست و آزادی به این معنی نیست که هرکس ر کاری دلش می خواهد باید بکند مثلاً اینکه انسان در تقلب و آزار و اذیت دیگران و سوء استفاده از دیگران و جرم و جنایت آزاد باشد خوب نیست بلکه آزادی در حد معقول خوب است و نباید حد معقول آن نقض شود.

انسانها باید به حقوق یکدیگر احترام بگذارند و هیچ انسانی نباید بر توقع باشد.

3-دوست داشتن سایر چیزها:

یعنی دوست داشتن چیزهای دیگری غیر از خدا و فرستادگان خدا و همچنین انسانها، مثلاً یک نفر از حیوانات مثل سگ و گربه خوشش می آید یا یک نفر از محیط زیست و گل و گیاه و طبیعت خوشش می آید یا یک نفر از یکی از رشته های هنری یا کلاً از هنر یا چند رشته هنری خوشش می آید یا یک نفر از ورزش خوشش می آید و یا یک نفر از تماشای فیلم یا تماشای فوتبال خوشش می آید. یا یک نفر از کتاب خواندن خوشش می آید یا یک نفر بازیهای رایانه ای را دوست دارد یا یک نفر حل کردن جدول را دوست دارد یا یک نفر غذایی را دوست دارد و این چیزها خوب است و یکی از اهداف زندگی لذت بردن از چیزهایی است که شخص دوست دارد. البته در مورد این دوست داشتن نوع سوم (سایر چیزها) دوست داشتن هر چیزی هم خوب نیست. مثلاً دوست داشتن زیاد مال و ثروت یا دوست داشتن دزدی و تقلب و رذالت کار خوبی نیست. یا دوست داشتن آزار و اذیت کردن دیگران خوب نیست.

در نهایت باید بگوییم که انسان موجودی با ارزش و دارای کرامت است و باید با دوست داشتن و دوست داشتن یکدیگر و بودن در کنار هم و محبت کردن به یکدیگر از زندگی لذت ببریم و اصلاً فلسفه زندگی همین است و دوستی و محبت رمز زندگی پایدار است و ما باید با دوستی و محبت به آرمانشهری (مدینه فاضله ای) که می خواهیم دست پیدا کنیم. به امید روزی که دوستی محبت همه جای دنیا را فرا بگیرد و تمام دنیا پر از دوستی و محبت و مهرورزی عشق شود و دوستی و محبت در دنیا به اوج خود برسد. در پایان شعری که نویسنده این کتاب سروده است تقدیم می شود:

بیایید دانه عشق و محبت را بکاریم

بیایید تا که خفاشان هر طلعت شکاریم

بیایید تا محبت بین هم قسمت بسازیم

بیایید تا که گلهای محبت را بنازیم

بیا ما همه با هم بسی همت گماریم

که با صلح رفاقت زندگی لذت گماریم

بیایید تا که اکسیر سعادت را بیابیم

و خورشید محبت را به یکدیگر بتابیم.